

شهید غلامرضا قالیباف فرزند رجب

تاریخ تولد: 1348/1/2

محل تولد: روستای آسیابان

تاریخ شهادت: 1367/2/16

محل شهادت: منطقه بانه

معرفی شهید:

شهید غلامرضا قالیباف فرزند رجب در تاریخ 1348/1/2 در روستای آسیابان پیشم به جهان گشود و در تاریخ 1367/2/16 در عملیات پدافندی در منطقه بانه به درجه رفیع شهادت نائل آمد. پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در گلزار شهدای آسیابان بفاک سپرده شد.

شرح کوتاه از زندگی شهید:

شهید غلامرضا قالیباف در سال 1348 در خانواده ای متدین و مذهبی متولد شد. دوران کودکی را در کانون گرم خانواده با تربیت اسلامی سپری نمود و تا سال پنجم ابتدائی به تمصیل اشتغال داشت. وی بعلت کم درآمد بودن خانواده به مرفه قالیبافی و سپس مکانیکی همت ورزید و از این طریق ممایتگر خانواده بود. اخلاق و منش او از همان دوران نوجوانی به طوری بود که در پیشم خانواده و نزدیکان عزیز و ستودنی و همه از رفتار خوب و امتراجم ویژه ای که نسبت به دیگران داشت راضی بودند. وی به مراسمات مذهبی و عزاداری و حضور در مسجد و نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد و در راهپیمائی ها شرکت فعال داشته و در مورد رعایت مجاب بسیار مساس و مکرراً به خانواده توصیه می نمود. به ورزش و مرفه مکانیکی و رانندگی علاقه مند و از کمک کردن به دیگران لذت می برد. خود را تابع امر ولی فقیه می دانست و دیگران را به این امر مهم توصیه می نمود. شهید از همان کودکی از سخن گفتن بیهوده پرهیز می کرد و از انجام کارهای بی ارزش که در شأن افراد در جامعه نبود بسیار عصبانی و نگران می شد و اگر مشاهده می کرد عکس العمل نشان می داد. وی خدمت سربازی را قبل از سن قانونی داوطلبانه در سپاه سپری نمود تا به هدفی که در درون داشت سریعتر نائل گردد. او عشق حضور در جبهه های حق علیه باطل را در دل می پروراند و بلافاصله داوطلبانه از طریق جهاد به جبهه اعزام شد و قبل از شهادتش

بارها به خانواده اظهار می داشت که من عاشق شهادتم لذا عطش درونی و عملکرد فالصانه و بصیرت و حق گرایی او باعث شد که در مسیر جهاد در راه خدا قرار گیرد و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی و امر از مقام شهادت را پیدا نموده و به آرزویش نائل گردد. رومش شاد.

نیم نگاهی به خاطرات و اظهارات نزدیکان و دوستان شهید:

پدر و مادر شهید می گویند: با تولد این فرزندمان برکت به خانواده ی ما رو کرده بود و وضع زندگی ما روز بروز بهتر می شد، غلامرضا با اینکه کم سن و سال و کم سواد بود ولی حرف های دلنشین و پرمغزی می زد و گاهی ما را متمریر می کرد. صعه صدر و صبر فاصی در مقابله با مشکلات داشت نسبت به دو دوست خود یعنی علی فواجه و محمدمسین تهمکار فیلی مساس بود و وقتی هر سه آنها در یک سنگر مجروح و به شهادت رسیدند ما به این راز نهفته واقف شدیم که چرا اینقدر به آنها علاقه مند بوده است.

هنگام اصابت گلوله فمپاره به سنگر پدافندی غلامرضا و علی فواجه هر دو مجروح می شوند و وقتی می خواهند نسبت به انتقال آنها و درمانشان اقدام نمایند هر یک دیگری را بر خود ترجیح می داده اند که فرمانده گردان را متمریر نموده و به یاد فاطرات سپاهیان صدر اسلام انداخته است. غلامرضا در لمظات آخر شهادت ندای لبیک یا فمینی و لبیک یا مسین شهید، ما به دیدارت آمده ایم! را سر داده است و مکرر تا لحظه جان دادن ورد زبانش بوده است. رومش شاد.

فواهر و برادر شهید می گویند: همزمان با اعزام غلامرضا دو برادر دیگر از ما در جبهه مضور داشتند و هر چه اصرار کردیم که بماند تا آنها برگردند سپس او اعزام شود تسلیم نشد و از طریق جهاد به جبهه اعزام شد و گویا به گونه ای دعوت شده بود تا به مرادش هرچه زودتر برسد و ما واقف نبودیم. و دیری نگذشت که خبر شهادتش در فضای روستایمان پیچید. رومش شاد.

یکی از دوستان شهید می گوید: شهید غلامرضا قالیباف مرمله آخر که به جبهه اعزام می شد حالات فاصی داشت. بیش از حد به دوستان و بزرگترها امتراجم می گذاشت و ملالیت می طلبید و رفتارش فیلی تغییر کرده بود گویا یک مرتبه بزرگ شده بود و رفتار بزرگان را از خود بروز می داد. بعد از شهادتش من به این راز پی بردم. یادش گرامی

مختصری از آخرین دست نوشته یا وصیتنامه شهید:

شهید غلامرضا قالیباف قبل از اعزام به جبهه نومه شب جمعه مادرا بنشین بر سر مزار من را بارها زمزمه کرده به گونه ای که مادرش نارامت شده و به گریه افتاده و اظهار داشته چرا ورد تو فقط این نومه شده است و شهید در پاسخ عنوان داشته من خواب دیده ام که شهید می شوم برای همین دائم این نومه را زمزمه می کنم که شما آماده باشید و هنگام شهادت من شیون و زاری نکنید و خدا را شاکر باشید که فداوند چنین افتخاری را نصیب شما کرده است.

نحوه شهادت:

شهید غلامرضا قالیباف در تاریخ 1367/2/14 در منطقه عملیاتی بانه در سنگر پدافندی در اثر اصابت گلوله توپ دشمن بشدد زخمی و پس از انتقال به بیمارستان بعثت شدت جراحات و خونریزی به درجه رفیع شهادت نائل و به دیدار معبود فویش می شتابد.

پیام برگرفته از بیانات خانواده شهید:

گرچه از دست دادن فرزند سفتی و نارامتی دارد ولی از آنجائی که شهادت فرزندمان در راه خدا و برای حفظ اسلام بوده تاملش آسان است و ما مفتخریم که فرزندمان را در راه یاری اسلام تقدیم کرده ایم. سفارش ما به امت مزب ا... ایران به ویژه جوانان این است که راه و اهداف شهیدان را که همان حفظ ارزش های الهی است ادامه دهند تا هم جامعه عزتمند باشد و هم خود رستگار شوند.